

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

تتبع و تحقیق (معنا و اقسام تجری)

گفتار اول: تجری و اقسام تجری چیست؟

بیان کردیم که در لغت تجری را معنا می کنند به الجرئه علی شخص یا الجرئه علی المولی. در لغت و عرف تجری را مقابل معصیت نمی آورند. در فارسی گوئیم فلانی جری و یاغی و طاغی شده است و لو معصیت کند. لکن در اصطلاح اصول، شکی نیست تجری مقابل معصیت است. این بحث را فقط مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی دارند و گویند اصطلاحا آن مخالف الحکم المقطوع به تحریم کان او ایجابا مع کون القطع مخالفا للواقع تجری این است که کسی حکم قطعی را مخالفت کند حالا قطع به وجوب باشد یا قطع به حرمت باشد.

اگر دقت کرده باشید در این عبارت آقا مصطفی اصطلاح اصول نسبت به لغت و عرف دچار دو محدودیت شده است. 1. می گوید: الحکم المقطوع به. مخالفت حکم قطعی پس بحث سر قطع است در حالی که در عرف و لغت فقط مخالفت قطع را تجری نمی گویند؛ حالا اگر طریق معتبری بود و مخالفت طریق معتبر بکند این هم تجری است. 2. گوید: مع کون القطع مخالفا للواقع با این که در عرف و لغت مخالف واقع درش نیست بلکه موافق واقع هم باشد. یعنی انسان معصیت بکند. باز به آن تجری گویند. قانون کلی: معمولا مصطلحات علوم از معنای لغوی اش فاصله صد در صد نمی گیرد ولی دچار محدودیت می شود یعنی در مصداق بین لغت و اصطلاح عام و خاص مطلق است و لغت عام و اصطلاح اخص است این رویه طبیعی مصطلحات است. لذا در معنای لغوی نباید دنبال معارض گشت.

بعد مرحوم آقا مصطفی به مراتب تجری اشاره می کنند و می فرمایند: تجری یک مرتبه عالی دارد یک مرتبه دانی دارد. مرتبه عالی آن، مخالفت حکم مقطوع به است و مرتبه ادنی، مخالف علم عادی است. حالا این علم عادی یعنی چه؟ تصور نوع اصولی ها از علم عادی اطمینان است هر چند آقا مصطفی چیزی ندارند. البته قبلا بیان کردیم در تفسیر اطمینان چند نظر بود. برخی می گویند: چیزی که تقریبا مثل قطع است. برخی اطمینان و علم عادی و عرفی را یک چیز می دانند. برخی علم عادی و عرفی را یکی می دانند و اطمینان را پایین تر. البته گاهی اطمینان آنقدر قوی است که احتمال خلاف واقع را به آن توجه نداریم. مثل خروج از خانه که اطمینان به برگشتن داریم لذا از خانه خارج می شویم. حال اگر کسی اطمینان دارد این مایع شراب است ولی می خورد و اتفاقا شراب هم نیست، این می شود تجری با این که قطع و علم منطقی هم نداشت و احتمال می داد قبل از خوردن مایع بمیرد و آن را نخورد.

بعد آقا مصطفی می فرماید: البته مراتب دیگری هم که مراتب نازل هم است متصور است که حساب نمی کنیم؛ مثل این که کسی آب را در شکل شراب می خورد، می داند آب است ولی ظرف شراب را می آورد و کارهایی که در شراب خواری می کنند (مثل اروده زدن و زدن ظرف ها به هم و...) را می کند این ها را ایشان گوید تجری نمی گویند. در آخر گوید آن که محل نزاع است همان مرتبه اول است یعنی مخالفت با قطع صد در صد یا آن که حجت برش تمام شده است؛ مثلا دو عادل گفته اند این مایع شراب است ولی شخص می نوشد با این که قطع ندارد ولی چون بینة و حجت است، تجری به حساب می آید.

ما اقوال را می بینیم و طبق ترتیب منطقی بیان می کنیم و مراعات زمان گوینده یا استاد و شاگردی را نمی کنیم. چند تذکر را بیان می کنیم البته نقد اساسی فعلا نمی کنیم:

تذکره 1: این مطلبی که درگسست معنای لغوی از اصطلاحی بیان کردند و این که در لغت بر معصیت هم تجری اطلاق می شود و در اصطلاح اطلاق نمی شود سخن حقی است و کسی هم که آشنا به عرف و اصطلاح اصولی ها باشد این حرف را می زند؛ ولی این که منحصر کرد به مخالفت حکم مقطوع به که البته مخالف واقع است این درست نیست. ایشان وقتی مراتب تجری را می شمارد، عالی و دانی می کنند و در ادامه گوید: مخالفت حجت هم محل بحث در تجری است. خوب اگر تجری این اقسام عالی و دانی دارد حتی مخالفت حجه هم محل نزاع است، پس چرا در ابتدا منحصر در مخالفت مقطوع به کردید. این از سنخ اشکال بر مرحوم آخوند است؛ گفتیم مرحوم آخوند بحث را ناقص بیان کرده اند البته کلام مرحوم آخوند را توجیه کردیم که ایشان بحثش سر قطع مخالف واقع بوده است نه تجری ولی کلام مرحوم آقا مصطفی این توجیه هم برای کلامش نمی آید چون عنوان زده که بحث سر تجری است. لذا ایشان باید بگوید: مخالفت حکم مقطوع به مخالفت حکم به علم عادی و مخالفت اماره و مخالفت اصول عملیه تجری است.

لذا به نظر ما گسست معنای لغوی از اصطلاحی را از کلام ایشان بگیریم و بقیه را نگیریم.

مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری هم اقسام تجری را بیان کرده اند و به معنای تجری هم اشاره ای کرده اند. مرحوم شیخ انصاری در رسائل تجری را به اقسامی تقسیم می کنند (بحث را فقط با دید اصولی و فقهی نگاه نکنید این ها بیشتر به معارف و مباحث اخلاقی شبیه است و در خیلی جاها به این نکته توجه نشده است) ایشان می گویند؛ تجری یک جامع دارد و این جامع 6 نمود دارد. اولاً تجری یعنی عدم المبالاه؛ بعبارت دیگر اگر شخص لا یبالی باشد یا قَلَّتْ مبالاه (این که در روایات داریم شخص گاه روی پل صراط زمین می خورد این یعنی گاه دچار معصیت شده است). به او گویند متجری. از نظر نمود که تعبیر به اقسام می کنند 6 قسم درست می کنند که گاه این اقسام شبیه هم اند که توضیح می دهیم تا جدا کنید.

1. صرف قصد به معصیت (متعلق معصیت است نه توهم معصیت).

2. قصد معصیت می کند و مقدماتش را هم انجام می دهد ولی به ذی المقدمه نمی رسد. (روشن است که این مقدمات مراد مقدمات مباح است والا مقدمات حرام که باز خودش معصیت است).

3. قصد معصیت می کند و مشغول خود ذی المقدمه می شود ولی در تشخیص حرام اشتباه می کرده است. یعنی قصد با تلبس به آنچه معصیت می پندارد (این قسم بیشتر محور بحث ها است).

4. قصد معصیت با تلبس به آنچه که احتمال می دهد معصیت باشد.

5. تلبس به فعلی دارد و مهم برایش نیست معصیت باشد یا نباشد و اتفاقاً حرام هم در نمی آید.

6. متلبس به فعل می شود دلش هم می خواهد معصیت نباشد ولی خوف معصیت بودن را دارد. (در صورت چهارم انتظار

داشت معصیت باشد و پنجمی مهم نبود معصیت باشد ولی ششمی دلش می خواهد معصیت نباشد ولی خوف معصیت هم دارد).

ایشان می فرماید در تمام این اقسام یک رگه ای از عدم مبالاه وجود دارد.

به نظر شما مرحوم شیخ تند نرفته اند؛ این سه تایی اخیر که شخص احتمال معصیت دهد یا غمش نباشد یا دلش هم می خواهد معصیت نباشد ولی ترس معصیت دارد آیا این ها تجری است؛ مثلاً کسی ترس حرمت غذا را می دهد ولی اصالة الحلیه پیاده می کند چون معصوم فرموده اند: کلّ شیء لک حلال در این جا خوف معصیت دارد.

لذا مرحوم شیخ انصاری در این سه مورد آخر تذکر می دهد که من تند نرفتم و این سه مورد آخری مشروط به جایی است که مستند به سند شرعی نباشد. و الا کسی که سند شرعی بر جواز دارد دیگر نمی توان گفت طرف خوف از معصیت دارد هر چند مرتکب حرام واقعی شده است ولی حرام واقعی را معصیت نمی گویند. مرحوم شیخ در ادامه گویند همه ی این اقسام جای بحث دارد و داخل در بحث است.

مرحوم شیخ که ارباب اصطلاح است بر خلاف آقا مصطفی تجری را منحصر در (الحکم المقطوع به) نمی کند.

ما دو نقد کردیم ولی شما (اجودالتقریرات) مرحوم نایینی و (مصباح الاصول) مرحوم خوئی و (نهایة الافکار) مرحوم عراقی را ببینید. تمام بزرگان قائلند تجری انحصاری به مخالفت قطع ندارد. اگر کسی اماره یا اصول عملیه برایش اقامه شود و مخالفت اماره یا اصول عملیه کند (البته اگر مخالفت اصول عملیه کند ولی احتیاط کند این را نمی گوئیم) این جا تجری صادق است.

توهم

مرحوم نائینی و مرحوم خوئی فرموده اند؛ که یک متوهمی گوید (البته من متوهم را پیدا نکردم) تجرى در مخالفت امارات و حجج و اصول عملیه نمی آید بلکه تجرى فقط در قطع می آید. در امارات و حجج و اصول عملیه یک حکم واقعی داریم که فرض این است که به دست ما نرسیده است و یک حکم ظاهری داریم که به دست ما رسیده است حال اگر کسی مخالفت با حجت کرد و بعد اشتباه در آمد این تجرى نکرده است، این معصیت کرده است ولو از این به بعد می تواند به همین رویه ادامه دهد. مثلاً کسی از مجتهدی تقلید می کرد که می فرمود باید در نماز سه تا تسبیحات بگوید (مثل مرحوم بروجردی بر خلاف مشهور) ولی این شخص از سر تنبلی و عدم مبالاه یکی می گفت و چند سال هم با این یک تسبیحات نماز خواند و بعداً نظر مجتهد برگشت که یکی کافی است خوب این مقلد چند سال مخالفت حجت می کرده است و بعد هم معلوم می شود یک تسبیح واجب بوده است. این می شود تجرى منتهی تجرى نسبت به حجت.

متوهم می گوید این شخص تا الان تجرى نمی کرده است بلکه معصیت می کرده است منتهی معصیت حکم ظاهری نه معصیت حکم واقعی؛ لذا در امارات و اصول عملیه نباید باب تجرى را باز کرد بلکه باید باب معصیت را باز کرد. این را هم بدانید که عمده احکام ما چه بعنوان مجتهد چه مقلد چه محتاط از طریق حجج (خبر واحد و اصول عملیه و شهرت و اجماع و فتوای مجتهد و شهادت بینه و...) است و از طریق قطع کم می باشد؛ لذا بحث مهمی است. مطابق توضیحات ما چون اماره مطابق واقع نبوده و مجتهد گوید اشتباه می کردم این تجرى و توهم معصیت بوده است ولی متوهم قبول ندارد.

الحمد لله رب العالمین